

پیشگفتار

خداوند را شکر گزارم که به من توفیق عنایت فرمود گامی در حد بضاعت فکری، جسمی، و علمی خود برای توصیف و تحلیل تعدادی از زبانهای ایرانی در چارچوب نظری مشخصی بردارم. اندیشه تألیف کتاب *رده‌شناسی زبانهای ایرانی* به طور جدی بیست‌سال پیش در ذهنم شکل گرفت. در آغاز کوشیدم منابعی را که از چند روز پس از فراغت از تحصیل در دوره دکتری گردآورده بودم بخوانم و به چارچوب رده‌شناختی مناسب برای مطالعه آن زبانها دست یابم. اولین اثری که در آن روزها در رده‌شناسی تهیه کرده بودم مجموعه چهارجلدی *همگانیهای زبان انسان* (۱۹۷۸) ویراسته گرینبرگ و همکاران بود. جوزف گرینبرگ (۱۹۱۵-۲۰۰۱) را که برجسته‌ترین رده‌شناس قرن بیستم بود در تابستان ۱۹۷۸ هنگامی که نیمسال اول دوره دکتری زبان‌شناسی را سپری کرده بودم در مدرسه تابستانی زبان‌شناسی ملاقات کردم. در همان مدرسه با برنارد کامری نیز که اکنون برجسته‌ترین رده‌شناس جهان است آشنا شدم. اولین مقاله‌ای که در چارچوب رده‌شناسی انتشار دادم در سال ۱۹۹۷ بود. سه مقاله دیگر در همین حوزه مطالعاتی در سالهای ۲۰۰۶، ۲۰۰۸، و ۲۰۱۲ منتشر کردم. همه این مقاله‌ها به زبان انگلیسی چاپ شده‌اند. تحریر اول این مقاله‌ها را در همایشهای بین‌المللی و داخلی زبان‌شناسی و غالباً به عنوان سخنران مدعو ارائه کرده‌ام. در سخنرانیهای خارج کشور از حضور برنارد کامری، ماریان میتون، مارتین هاسپلمت، دونالد استیلو، بو اوتاس، کارینا جهانی، اگنس کورن، جفری هیگ، لودویک پاول، جان هاکینز، و متیو درایر بهره‌مند بوده‌ام. با اکثر رده‌شناسان و ایران‌شناسانی که نامشان ذکر شد، و هر کدام در زمینه تخصصی خود سرآمد است، گفت‌وگوهای علمی متعدد داشته‌ام و از آثارشان بسیار آموخته‌ام. به ویژه دعوت‌های سال ۲۰۰۱، ۲۰۰۵، و ۲۰۰۷ برنارد کامری، مدیر دانشمند گروه زبان‌شناسی مؤسسه پژوهشی مکس پلانک (در کشور آلمان، شهر لایپزیک) از این نگارنده به عنوان استاد میهمان برای ایراد سخنرانی در جمع استادان و پژوهشگران آن گروه و استفاده از کتابخانه غنی و تسهیلات کتابخانه‌ای آن مؤسسه بسیار سودمند بود.

بیست‌ویک

دانشگاه علامه طباطبائی با اعطای فرصت مطالعاتی ده‌ماهه در دانشگاه کالیفرنیا در سال تحصیلی ۱۳۷۱-۱۳۷۲ زمینه آغاز مطالعه جدی‌تر و آشنائی عمیق‌تر با رده‌شناسی زبان را فراهم نمود. در ادامه این مسیر علمی، دانشگاه علامه طباطبائی و شورای عالی پژوهش‌های علمی کشور با حمایت خود از طرح پیشنهادی نگارنده با عنوان ”زبانها و گویشهای عمده کنونی ایران“ در سال ۱۳۷۶ باب ورود به مطالعه رده‌شناختی زبانها و گویشهای ایرانی را گشودند. به عنوان معلم زبان‌شناسی این بخت را داشته‌ام که با گویشوران زبانها و گویشهای ایرانی و غیرایرانی رایج در جای‌جای ایران مواجه شوم و از دانش زبانی آنان بهره‌مند گردم. وجود زبانهای محلی گوناگون در ایران شامل زبانهایی که در این کتاب بررسی شده‌اند و زبانهای محلی دیگری همچون ترکی (اورالی - آلتائی)، عربی (سامی)، ترکمنی (اورالی - آلتائی)، قشقائی (اورالی - آلتائی)، ارمنی (هندواروپائی)، آسوری یا آرامی نو (سامی)، رومانی یا رومانو (هندوآریائی)، گرجی (قفقازی)، جدگالی (هندوآریائی)، براهوئی (دراویدی)، و نیز آن دسته از زبانهای محلی ایرانی که مجال توصیف و تحلیل آنها در این کتاب فراهم نشد، مانند سمنانی، لری، گیلکی، مازندرانی، تعداد قابل توجهی از زبانهای محلی فلات مرکزی ایران (شامل گزی، راجی، جوشقانی، ایبانه‌ای)، بهبهانی (استان خوزستان)، مینابی (استان هرمزگان)، کومزاری (گویش لارکی در تنگه هرمز) حقیقتاً سرمایه‌های ارزشمند فکری، فرهنگی، و تاریخی ایران هستند و ثبت و ضبط و حفظ همه آنها وظیفه‌ای است بر دوش پژوهشگران و نهادهای علمی عرصه علوم انسانی.

در اینجا مایلیم به پرسشی که ممکن است در ذهن خوانندگان این کتاب مطرح شود اشاره کنم. مفاهیم ’زبان‘، ’گویش‘، ’لهجه‘، و ’گونه‘ در کتاب رده‌شناسی زبانهای ایرانی چگونه به کار رفته‌اند؟ در آغاز باید تصریح کنم که طبق اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸) ’’زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است.‘‘ در ادامه از تعبیر ’’زبانهای محلی و قومی‘‘ استفاده شده است که به لحاظ ملاکهای زبان‌شناختی تعبیری موجه و علمی است. در مقاله‌ای با عنوان ’’زبان، گونه، گویش، و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی‘‘ (۱۳۸۷) از تشّت و گوناگونی فراوان در کاربرد این اصطلاحات در میان آثار نشریافته زبان‌شناسان ایرانی سخن گفته و تأکید کرده‌ام که این تشّت و گوناگونی موجب آشفتگی و سردرگمی بسیاری برای دانشجویان زبان‌شناسی و رشته‌های مرتبط و علاقه‌مندان به مطالعات زبانی شده است. در ادامه کوشیده‌ام با استناد به

منابع معیار زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان زبان در سطح جهانی، اصطلاحات مذکور را با ارائه مصادیق از ایران تعریف کنم. در آن مقاله به نقل از کتاب *گوش‌شناسی* چمبرز و ترادگیل (۱۹۸۰) آمده ما معتقدیم بهتر است گویشها (dialects) را گویشهای یک زبان بدانیم (ص ۳). گویشهای یک زبان به لحاظ دستوری و واژگانی و نیز واجی از یکدیگر متمایزند (ص ۵). طبق این تعریف انگلیسی بریتانیایی، انگلیسی امریکائی، انگلیسی استرالیائی، انگلیسی کانادائی، و انگلیسی افریقای جنوبی گویشهای زبان انگلیسی‌اند. در همانجا گفته شده است که اما لهجه (accent) به شیوه تلفظ سخنگو اشاره دارد. بنابراین لهجه‌های یک زبان آنهایی هستند که به لحاظ آوایی و واجی از هم متمایزند. در آن مقاله، این نگارنده بر اساس تعدادی از منابع بین‌المللی و معیار، اجماع جامعه زبان‌شناسی امروز را درباره مفاهیم مورد بحث به شرح زیر خلاصه کرده است (ص ۱۲۰):

- ۱) گونه (variety): اصطلاحی است خنثی و پوششی که می‌توان آن را به مثابه اطلاق کلی به کار برد. یعنی هرگاه نخواسته باشیم خود را مقید به یک اصطلاح خاص (از مجموعه اصطلاحات مورد بحث کنونی ما) کنیم، اصطلاح 'گونه' راهگشاست.
- ۲) زبان (language): دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند.
- ۳) گویش (dialect): دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی، و دستوری وجود دارد.
- ۴) لهجه (accent): دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی و واجی دیده می‌شود.

بر پایه این تعریفها فارسی امروز، گیلکی، مازندرانی، کردی سورانی، کردی کرمانشاهی، اورامی، وفسی، لکی، لری، راجی، دلواری، لارستانی، شهمیرزادی، سمنانی، دوانی، بلوچی، نائینی، تالشی، و تاتی زبان‌اند. زبان فارسی زبان رسمی ایران است و دیگر زبانهای نام برده شده زبانهای محلی ایرانی‌اند. هر یک از زبانهای مذکور گویشهای خود را دارد. به عنوان نمونه، فارسی تهرانی، فارسی اصفهانی، فارسی بیرجندی، فارسی قرائی، فارسی کاشانی، تاجیکی، دری (یا فارسی افغانستان) گویشهای یک زبان‌اند: گویشهای زبان فارسی. به همین ترتیب گویشهای لاری، اوزی، خنجی، گراشی، بستکی، و بیخه‌ای برخی از گویشهای زبان لارستانی هستند. صاحب این قلم اصطلاح 'گروه گویشی' را برای اطلاق به مجموعه گویشهایی که ذیل یک زبان جای می‌گیرند بسیار سودمند و راهگشا می‌داند. بر این اساس زبان لارستانی دربرگیرنده گروهی گویشی است شامل گویشهای لاری،

اَوْرِي، خُنْجِي، گِراشي، بَسْتَكِي، و بِيخه‌اي. از طرفي ديگر، گويشوران فارسي و گويشوران لارستاني با يکديگر فهم متقابل ندارند. نظام دستوري فارسي و نظام دستوري لارستاني تفاوتهاي بسيار بنيادي دارند به طوري که تفهيم و تفاهم متقابل را به کلي ناممکن مي‌کند. از اين رو، بي گمان فارسي و لارستاني را بايد دو زبان دانست. به عنوان نمونه‌اي ديگر، گروه گويشي تاتي جنوبي عبارت‌اند از گويشهاي چالي، تاکستاني، اشتهاردي، خيارجي، ابراهيم‌آبادي، سگزآبادي، دانسفاني، اسفروريني، و خوزيني. اين گروه گويشي ذيل يک زبان واقع‌اند و آن زبان تاتي است. نظام دستوري تاتي، با نظام دستوري فارسي، و نظام دستوري لارستاني تفاوتهاي اساسي دارد به طوري که فهم متقابل بين گويشوران آن سه غيرممکن است. بنا بر اين، فارسي، تاتي، و لارستاني را سه زبان ايراني نو بايد بدانيم. در مقياسي کوچک‌تر مي‌توان از گروهی گويشي متشکل از گويش روستاي وفس، گويش روستاي چهره‌قان، گويش گورچان، و گويش فَرک سخن گفت که ذيل زبان وفسی (که در منطقه وفس در منتهی‌اليه شمال غربی استان مرکزی به آن گفت‌وگو می‌شود) واقع است. گويشوران وفسی و فارسي فهم متقابل ندارند و از اين رو ضرورت دارد از زبان وفسی سخن بگوئيم.

از طرفي ديگر، اگر تفاوتهاي ميان دو گونه زباني اساساً فقط در حد تفاوتهاي آوائي و واجي باشد، بر اساس معيارهاي جهاني زبان‌شناسي بايد آن دو گونه را 'لهجه‌هاي' يک زبان دانست، مانند فارسي قمي و فارسي تهراني.

در مقام جمع‌بندي لازم است تصريح کنم که اطلاق اصطلاح "گويش" به مثابه "زبان محلي و قومي" که در آثار برخي از زبان‌شناسان ايراني ديده مي‌شود کاربرد ي است نادقيق و خلاف تعريف معيار و جهاني "گويش" در برابر اصطلاح dialect. با نگاهی فراگیر مي‌توان گفت در زبان‌شناسي امروز، کاربرد بي‌نشان، خنثي، و پيش فرض 'گويش' (dialect) در واقع همان 'گويش جغرافيايي' (geographical dialect/geolect) يا 'گويش منطقه‌اي' (regional dialect) است يعني گونه‌هائي از يک زبان که بين گويشوران آنها فهم متقابل وجود دارد اما با فاصله جغرافيايي از هم واقع‌اند (← مصاديق 'گويشها' که پيش تر نام برديم). اما در کنار گويش جغرافيايي از 'گويش اجتماعي' (social dialect/sociolect)، 'گويش شهري' (urban dialect)، 'گويش فردي' (idiolect)، 'گويش جنسيتي' (genderlect)، و 'گويش نسلي' (generatiolect) نیز مي‌توان سخن گفت. در هر مورد، مبناي گوناگوني زباني عاملی متفاوت است، مانند عامل جغرافيايي، اجتماعي (همچون

تحصیلات یا شغل)، فردی، جنسیتی، یا گروه سنی و فاصله نسلی.

در تألیف و انتشار کتاب رده‌شناسی زبانهای ایرانی خود را وامدار و سپاسگزار عزیزان بسیاری می‌دانم. بیش از همه، گویشورانی که مرا در دانش زبانی‌شان سهم کردند و افقهای تازه‌ای را پیش‌روی من گشودند در این اثر سهم دارند. در پانویسی در ابتدای هر فصل نام و مشخصات آن بزرگواران را آورده‌ام. سهم همسر و فرزندانم در تألیف این کتاب ویرای توصیف است. به یاد دارم در سالی که دوره‌ی فرصت مطالعاتی خود را در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) می‌گذراندم، دقایقی پس از تحویل سال و فرارسیدن نوروز با شتاب خود را به همایشی علمی که در دانشگاه برگزار شده بود رساندم. در سالهای متمادی تحقیق و نگارش این کتاب در روزهای تعطیل و ایام مرخصی ساعت‌های بی‌شماری را در اتاق کارم می‌گذراندم. هفته‌های زیادی برای ایراد سخنرانی و استفاده از فرصتهای پژوهشی که گروه زبان‌شناسی مؤسسه تحقیقاتی مکس پلانک در اختیارم گذاشته بود در سفر و دور از خانواده بودم. در مراحل مختلف نشر کتاب از لطف و محبت استاد دکتر احمد احمدی رئیس محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، که افتخار آشنائی من با این شخصیت فرهنگی به سی سال پیش بازمی‌گردد، بهره‌مند بوده‌ام. فرزند گرامی ایشان جناب آقای دکتر مهدی احمدی همواره در انتشار کتاب مساعدت نمودند و یکی از کتابهای مورد نیازم را از خارج از کشور تهیه کردند. از این دانش‌آموخته شایسته زبان‌شناسی بسیار سپاسگزارم. همکاران زیادی در سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) در مراحل مختلف آماده‌سازی این کتاب برای چاپ نقش بسیار مؤثری داشته‌اند. بی‌گمان هیچگاه نام تعدادی از آن عزیزان هیچ‌جا ذکر نخواهد شد اما من از بُن‌جان خود را مدیون کوششهای آنان می‌دانم. از سرکار خانم دکتر سعیده کمائی‌فرد، مدیر محترم اداره تدوین کتب علوم انسانی که همیشه راهگشا بودند و امکانات در اختیارشان را سخاوتمندانه برای پیشبرد امور کتاب به خدمت گرفتند سپاسگزارم. از سرکار خانم نوشین قبدیان، مسئول محترم اداره ویرایش، که نمونه‌خوانی این کار را برعهده گرفتند تشکر می‌کنم. از سرکار خانم مریم جابر، دانش‌آموخته رشته زبان‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبائی و ویراستار ارشد سمت که با دقت، شکیبائی، تعهد، و احساس مسئولیت مثال‌زدنی نهایت توان خود را برای آماده‌سازی و ویرایش نسخه دستنویس این کتاب، که افزون بر ۲۳۰۰ صفحه بود، به کار بستند از صمیم قلب سپاسگزارم. ایشان در جلسه‌های متعدد حضوری و نیز از طریق پیام‌نگار نکته‌ها و پیشنهادهای بسیار ارزشمندی را با

من در میان گذاشتند و مرا مدیون خود کردند. سرکار خانم مریم سمیاری حروف‌نگار طراز اولی در سمت هستند که با علاقه، نهایت دقت، و جدیت حروف‌نگاری پرظرافت این کتاب را به انجام رساندند؛ این کتاب به لحاظ حروف‌نگاری پیچیدگی‌های زیادی دارد و آوانویسی‌های ناهمگن، تقطیعها، جدولها، و شکل‌های متعددی در آن به کار رفته است؛ همواره قدردان محبت‌های ایشان خواهم بود.

امیدوارم کتاب *رده‌شناسی زبانهای ایرانی* گامی باشد در جهت بومی کردن علم زبان‌شناسی در ایران. همچنین آرزو می‌کنم این اثر بتواند نشان دهد که مطالعه زبانهای ایرانی در آگاه‌تر کردن جامعه بین‌المللی زبان‌شناسی از اهمیت این زبانها در پرتو افکندن به چستی زبان و ویژگیهای قوه نطق بسیار سودمند است. شاید زمان آن رسیده باشد که با برخورداری از این گنجینه عظیم زبانی در ایران به سهم شدن در نظریه پردازی بیندیشیم و به ترجمه کردن آراء، اندیشه‌ها، و مفاهیم به زبان فارسی و یا شارح صرف بودن در انتقال مفاهیم علمی نو در زبان‌شناسی بسنده نکنیم.

محمد دبیرمقدم

استاد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

بهمن ۱۳۹۱

مقدمه*

برای من مایه افتخار و مسرت است که می‌توانم کتاب ماندگار استاد محمد دبیرمقدم را با عنوان *رده‌شناسی زبانهای ایرانی* به خوانندگان معرفی کنم. این کتاب از چند جنبه در زبان‌شناسی به عنوان نخستین اثر معرفی می‌شود.

اول اینکه، این اثر پس از مدتهای مدید شرح مفصلی از پژوهشهای اخیر در رده‌شناسی زبان را، با به خدمت گرفتن مواد زبانی روشنگر از زبان فارسی و دیگر زبانهای ایرانی ایران و خارج از ایران به خوانندگان فارسی‌زبان، ارائه می‌کند. رده‌شناسی زبان در چند دهه اخیر به منزله رویکردی قوی و مستقل به زبان، با بذل توجه دقیق هم به ویژگیهای جزئی زبانهای خاص و هم به الگوهای کلی‌ای که در بین زبانها دیده می‌شوند، ظاهر شده است. این رویکرد در خصوص همگانیهای زبانی دست به تعمیم می‌زند و در عین حال شرح نظام‌مندی از گوناگونی زبانی به دست می‌دهد. استاد محمد دبیرمقدم متخصص پیشتازی است در سطح جهانی در به کار بستن رده‌شناسی زبان به زبانهای ایرانی، و کتاب او که دیری انتظارش می‌رفت به طور تحسین‌برانگیزی این هدف را برآورده می‌کند.

افزون بر آن، این کتاب تحلیل مفصلی از تعدادی از زبانهای ایرانی از منظری رده‌شناختی، با تمرکز بر پدیده‌هایی که مورد علاقه رده‌شناسی زبان بوده‌اند، به دست می‌دهد، و بدین ترتیب زبانهای ایرانی را در طرح کلی گوناگونی بین‌زبانی قرار می‌دهد. دو پارامتر رده‌شناختی به منظور بحث بین‌زبانی مفصل برگزیده شده‌اند، که عبارت‌اند از ترتیب واژه و گنائی‌بودگی، که زبانهای ایرانی برای هر دو مورد

* متن اصلی مقدمه برنارد کامری پس از ترجمه آن درج شده است.

مواد زبانی مهمی فراهم می‌کنند که در گذشته غالباً نادیده گرفته شده‌اند. به عنوان نمونه، زبان فارسی از این بابت که در ترتیب خنثای واژه‌ها فعل را در پایان جمله می‌نهد فعل‌پایانی است، اما بر اساس اکثر پارامترهای دیگر، زبان فارسی ارزشهایی را نشان می‌دهد که کاملاً مغایر آنهایی است که در زبانی فعل‌پایانی می‌باید انتظار داشت، مانند داشتن پیش‌اضافه به جای پس‌اضافه و ظاهر شدن مالک بعد از مملوک، نه قبل از آن. زبانهای ایرانی دیگر، گوناگونیهای جالبی را در این موضوع نشان می‌دهند و از این رو داده‌های تعیین‌کننده‌ای برای مباحث مربوط به رده‌شناسی ترتیب واژه به دست می‌دهند. در خصوص گُنائی‌بودگی، زبانهای ایرانی گستره وسیعی از گوناگونی را نشان می‌دهند که دامنه آن از زبانهایی با گُنائی‌بودگی گسترده (یعنی رفتار پذیرا، به جای عامل، در فعل متعدی همانند تنها موضوع یک فعل لازم) تا زبانهایی مانند فارسی را که تقریباً همه نشانه‌های این پدیده را از دست داده‌اند شامل می‌شود. مراحل بینابینی غالباً به لحاظ رده‌شناختی بسیار غیرمعمول‌اند، مانند نظامهایی که در آنها یک نشانه یکسان هم برای عامل و هم برای پذیرا در فعل متعدی به کار برده می‌شود ولی نشانه‌ای متفاوت برای تنها موضوع فعل لازم به خدمت گرفته می‌شود، و این همان الگوئی است که برای بسیاری از توصیفهای گُنائی‌بودگی مسئله‌آفرین است.

کلام آخر اینکه، این کتاب شکاف بین رده‌شناسی زبان، زبانهای ایرانی، و خوانندگان فارسی‌زبان مباحث زبان‌شناختی را برطرف می‌کند. اثری است مهم و بهنگام که انتشارش با استقبال گرم روبه‌رو خواهد شد.

استاد دکتر برنارد کامری

مدیر گروه زبان‌شناسی مؤسسه مکس پلانک

در انسان‌شناسی تکاملی (لایپزیک، آلمان)

و استاد ممتاز دانشگاه کالیفرنیا (سانتا باربارا)

Preface

It is an honor and a pleasure for me to be able to introduce to the reading public Professor Mohammad Dabir-Moghaddam's monumental volume *The Typology of Iranian Languages*. This volume represents a first in linguistics from a number of perspectives.

First, it provides at long last a detailed account of recent work in linguistic typology to the Persian-speaking public, using illustrative material from Persian and other Iranian languages of Iran and beyond. Linguistic typology has emerged in the last few decades as a robust independent approach to Language, paying careful attention both to the detailed properties of individual languages and also to the general patterns that are observed cross-linguistically; it generalizes with respect to language universals while providing a systematic account of linguistic diversity. Professor Mohammad Dabir-Moghaddam is a leading practitioner internationally of the application of linguistic typology to Iranian languages, and his long-awaited volume admirably serves this purpose.

In addition, the volume provides a detailed analysis of a range of Iranian languages from a typological perspective, concentrating on phenomena that have been of interest to linguistic typology, and thus placing the Iranian languages within the overall schema of cross-linguistic variation. Two typological parameters are chosen for detailed cross-linguistic discussion, namely word order and ergativity, for both of which Iranian languages provide important material that has only too often been neglected in the past. For instance, Persian is verb-final in the sense that in neutral word order the verb occurs at the end of its clause, but in terms of most other parameters Persian shows values diametrically opposed that one would expect in a verb-final language, such as prepositions rather than postpositions and the possessor after rather than before its possessum. Other Iranian languages provide interesting variations on this theme and thus provide crucial input into discussions of word order typology. With regard to

ergativity, Iranian languages show a wide range of variation from languages with widespread ergativity (treatment of the patient, rather than the agent, of a transitive verb like the single argument of an intransitive verb) to languages like Persian that have lost virtually all traces of the phenomenon. Intermediate stages are often typologically highly unusual, such as systems where the same marking is used for both transitive agent and patient but a different marking is used for the single intransitive argument, a pattern that poses problems for many accounts of ergativity.

In sum, this volume bridges the gap between linguistic typology, Iranian languages, and the Persian-speaking linguistic readership. It is an important and timely work whose publication will be warmly welcomed.

Prof. Dr. Bernard Comrie
Director, Department of Linguistics,
Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology
& Distinguished Professor of Linguistics,
University of California Santa Barbara